

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

ا. م. شیرینی
۲۶ جولای ۲۰۱۴

«کسی که حقیقت را نمی داند، احمق است.»

«اما کسی که می داند و کتمان می کند، تبهکار است.»

بر کمتر انسان صاحب خردی ناروشن است که انقلابیون امپراتوری روسیه تا انقلاب کبیر اکتوبر و بعد از انقلاب، در دوره کوتاه حیات اتحاد شوروی، علاوه بر هزاران کشف و اختراع و همچنین، دستاوردهای خارق العاده علمی، فنی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی در عرصه بسیار فراخ ادبیات (دن آرام، مادر، جنگ و صلح، چگونه فولاد آبدیده شد...) و هنر (به خصوص، سینما، تئاتر، موسیقی) نیز جاودانه ها را خلق کردند که حالا- حالاها نمی توان در انتظار خلق امثال و نظایر آنها بود. در یک کلام، انقلابیون امپراتوری روسیه و سپس بلشویکها در دوره سازندگیهای شگفت انگیز سوسیالیستی، به تکامل جهشی در تمام عرصه های زندگی اجتماعی موفق شدند. فلم «پدر یک سرپاز» تنها یک نمونه از هزاران آنها در عالم هنر است.

این فلم علاوه بر نمایش عزم و اراده مردم شوروی برای دفاع از میهن سوسیالیستی خود، آنجا که پیر مرد گرگی سعی می کند کشتزار آتش گرفته گندم را با شئل خود خاموش کند و مرتب فریاد می زند: «نان، نان! نان می سوزد» یا آنجا که به صدای زمین گوش می دهد و می گوید: «زمین با پچ- پچه می گوید: زمان کشت و بذرافشانی است، کشت، بذرافشانی...» و یا به صورت فرمانده تانک سیلی می زند و به تانک اجازه عبور از روی تاکها را نمی دهد و ایضاً، آواز دلنشین ستوان گرگی در زمان فتح رایشتاک و... چنان پیام جهانشمول و ماندگاری را به انسانها می رساند که در هیچ فلم غربی نمی توان نظیر و نمونه آن را یافت.

دیالوگ این فلم، با زبان یک روستائی گرگی که ظاهراً زبان روسی را هم خوب بلد نبوده و با لهجه خاص و اشتباهات زیاد صحبت می کرده، نوشته شده، که به دقت هر چه بیشتر نیاز دارد.

تماشای این فلم زمانی دردناکتر می شود که بر این مسأله بیندیشی که خلقهای متحد و دوست اتحاد شوروی دست در دست هم و دوش به دوش هم، از جمله خلق گرگی دیروزی، فاشیسم را تا لانه اش (اروپا) عقب راندند و در همانجا (نورنبرگ) به روی میز محاکمه نشاندند؛ همان گرگی که به شوق دیدار فرزند قهرمانش تا برلین رفت و در نهایت، جنازه فرزندش را هنگام فتح رایشتاک در آغوش گرفت، اما، افساء، که رهبران گرگی امروزی، برلین، لندن، واشنگتن، بروکسل را معبد و زیارتگاه خود تصور می کنند و با اجرای بی چون و چرای فرامین صادره از سوی آنها، بر چشم پدران و پدربزرگان خود که بشریت را از دست طاعون فاشیسم اروپا نجات دادند، تف می کنند...

البته، شاید نتوان پیام عمیقاً انسانی این فیلم را به کمک زیرنویس به علاقه مندان رساند. چرا که هم زیرنویسها سریع حرکت می کنند و هم، چون چشمها بر روی زیرنویس متمرکز می شوند، تماشاگر نمی تواند روی جزئیات هنری، علمی، اخلاقی و به طور کلی، انسانی صحنه ها دقت لازم را بنماید.

به هر صورت، این فیلم یکی از همان میلیونها حقایق بسیار تلخ تاریخ شوروی است که نادانها از آن بی خبرند و تبه کاران آن را کتمان می کنند.

در پایان جا دارد اشاره کنم، که من چندان حق شنا در اقیانوس عالم هنر ندارم. چرا که عمق آن، که هیچ، حتی به ساحل این اقیانوس بزرگ هم وارد نشده ام. من فقط دوستدار و شیفته هنر اصیل انسانی هستم و بر همین اساس، متن فیلم پدر یک سرپاز را ترجمه و زحمت ویراستاری و حکاکی آن در روی فیلم را از یک رفیق دانا و خردمند تقاضا کردم. حاصل پذیرش تقاضایم آن شد که فیلم در اختیار علاقه مندان قرار بگیرد.

امید که فرصت بیشتری دست دهد تا با کمک همین رفیق خردمند و توانا، کارهای دیگری هم عرضه کنیم.

نشانی فیلم «پدر یک سرپاز» با زیرنویس فارسی:

<http://vimeo.com/101650180> \t " _blank

۳ مرداد- اسد ۱۳۹۳